

فہرست مجموعہ دہ کتاب بری تعلیم اطفال سعادت انساب المشہور

فہرست مجموعہ
دہ کتاب



در مطبع حیدرآباد بمبئی بابہ تمام فاضل برہیم و نور الدین صاحب طبع

بیاموزد	می آموزد	بیاموز	میاموز	آموزنده	آموزش
سیکھے	سیکھتاہی	سیکھ	سیکھ	سیکھنے والا	سیکھا ہوا
انداختن	انداخت	می انداخت	انداخت	انداختہ بود	خواہد آخت
ڈالت	ڈالا	ڈالتا تھا	ڈالا	ڈالتا تھا	ڈالے گا
بیسندو	می اندازد	بیسند	میسند	اندازندہ	انداخت
ڈالے	ڈالتا ہے	ڈال	ڈال	ڈالنے والا	ڈالا ہوا
اندوختن	اندوخت	می اندوخت	اندوخت	اندوختہ بود	خواہد آخت
جمع کرنا	جمع کیا	جمع کرتا تھا	جمع کیا ہی	جمع کیا تھا	جمع کریگا
بیسندو	می آموزد	بیسندو	میسندو	اندوزندہ	اندوخت
جمع کرے	جمع کرتا ہی	جمع کر	جمع کر	جمع کرے گا	جمع کیا ہوا
افراختن	افراخت	می افراخت	افراخت	افراختہ بود	خواہد آخت
اٹھانا	اٹھایا	اٹھاتا تھا	اٹھایا ہی	اٹھایا تھا	اٹھایگا
بیسفازد	می اوارد	بیسفاز	میسفاز	افرازندہ	افراخت
اٹھاوے	اٹھاتا ہی	اٹھا	اٹھا	اٹھانے والا	اٹھایا ہوا
افروختن	افروخت	می افروخت	افروخت	افروختہ بود	خواہد آخت
سگنا	سگا	سگناتا تھا	سگایا	سگاتا تھا	سگے گا
بیسفوزد	میسفوزد	بیسفوز	میسفوز	افروزندہ	افروخت
سگے	سگتا ہی	سگ	سگ	سگنے والا	سگایا ہوا

خواهد میخت	آمیخته بود	آمیخته است	می آمیخت	آمیخت	آمیختن
ملا میگا	ملا یا تما	ملا یا ہی	ملا تا تما	ملا یا	ملا نا
آمیخته	آمیخته	میامیز	بیامیز	می آمیزد	بیامیزد
ملا یا می	ملا نیوالا	مت ملا	ملا	ملا تا ہی	ملا و سا
خواهد میختن	آمیخته بود	آمیخته است	می آمیخت	آمیخت	آمیختن
اشا میگا	اشا یا تما	اشا یا ہی	اشا تا تما	اشا یا	اشا نا
آمیخت	آمیخته	میامیز	بیامیز	می آمیزد	بیامیزد
اشا یا می	اشا نیوالا	مت اشا	اشا	اشا تا ہی	اشا و اشا
خواهد میخت	آمیخته بود	آمیخته است	می آمیخت	آمیخت	آمیختن
لنگه کا	لنگا تما	لنگا ہی	لنگا تا تما	لنگا	لنگا نا
آمیخت	آمیخته	میامیز	بیامیز	می آمیزد	بیامیزد
لنگا می	لنگه وال	مت لنگ	لنگ	لنگا تا ہی	لنگا و اشا
خواهد میخت	آمیخته بود	آمیخته است	می آمیخت	آمیخت	آمیختن
بلند کرگا	بلند کیا تما	بلند کیا ہی	بلند کر تا تما	بلند کیا	بلند کر نا
آمیخت	آمیخته	میامیز	بیامیز	می آمیزد	بیامیزد
بلند کر می	بلند کر نیوالا	مت بلند کر	بلند کر	بلند کر تا ہی	بلند کر و اشا
خواهد میخت	آمیخته بود	آمیخته است	می آمیخت	آمیخت	آمیختن
بهرگا	بهر تما	بهر ہی	بهر تا تما	بهر	بهر نا

بمیںبارد	می انبارد	بمیںبار	میںبیا	انبارنده	انباشته
بمهرے	بمهرابی	بمهر	مت بحر	بمهرنیوالا	بمهر ہوا
آسودن	آسود	می آسود	آسودہ آ	آسودہ بود	خواہد آسود
آرام کرنا	آرام کیا	آرام کرتا تھا	آرام کیا ہی	آرام کیا تھا	آرام کریگا
بیاساید	می آسیا	بیاسامی	میاسامی	آسانیدہ	آسودہ
آرام کوسے	آرام کرنا ہی	آرام کر	مت آرام	آرام کریںوالا	آرام کیا ہوا
افروندن	افزود	می افزود	افزودہ آ	افزودہ بود	خواہد افزود
بڑھانا	بڑھایا	بڑھاتا تھا	بڑھایا ہی	بڑھایا تھا	بھائیگا
بمیںفراید	می افزاید	بمیںفرای	میںفرای	افزائیدہ	افزودہ
بڑھاوے	بڑھاتا ہے	بڑھا	مت بڑھا	بڑھائیوالا	بڑھایا ہوا
آزمودن	آزمود	می آرمود	آزمودہ آ	آزمودہ بود	خواہد آرمود
آزمانا	آزمایا	آزماتا تھا	آزمایا ہی	آزماتا تھا	آزمائیگا
بیازماید	می آزما	بیازمائی	میازمائی	آزمائندہ	آرموودہ
آزمائے	آزمائے	آزما	مت آزما	آزمائیوالا	آزمایا ہوا
آرگستن	آراست	می آراست	آراستہ آ	آراستہ بود	خواہد آراست
سنوارنا	سنوارا	سنواراتا تھا	سنواری ہی	سنواراتا تھا	سنواریگا
بیاریاید	می آریاید	بیاری	میاری	آرائندہ	آراستہ
سنواری	سنواری ہی	سنوار	مت سنوار	سنواریںوالا	سنواریں ہوا

خواه آسید	آسیده بود	آسیده است	می آسید	آسید	آسیدن
پسیگا	پساتحا	پسای	پساتحا	پسا	پسینا
آسیده	آسنده	میاس	میاس	می آسد	بیاسد
پسا هوا	پسینے والا	تسپس	پس	پساتا ہی	پسے
خواهد آقا	آقاده بود	آقاده است	می آقاده	آقاده	آقادون
گریگا	گراتحا	گراهے	کراتحا	گرا	گرنا
آقاده	آقشندہ	میفت	میفت	می آفتد	میفتد
گرا ہوا	گرینوالا	متگر	گر	گرنا ہے	گرے
خواہد آستا	آستاده بود	آستاده است	می آستاد	آستاد	آستادان
کھڑا رہیگا	کھڑا رہاتحا	کھڑا رہی	کھڑا رہتھا	کھڑا ہا	کھڑا رہنا
آستادہ	آستندہ	بایت	بایت	می آستید	بایستد
کھڑا ہوا	کھڑا رہنی والا	مت کھڑا رہ	کھڑا رہ	کھڑا رہتا	کھڑا رہے
خواہد آرز	آرزوہ بود	آرزوہ است	می آرزو	آرزو	آرزون
آرزوہ ہوگا	آرزوہ رہتھا	آرزوہ ہے	آرزوہ رہتھا	آرزوہ ہوا	آرزوہ ہونا
آرزوہ	آرزندہ	میازر	بیازر	می آرزو	بیازرد
آرزوہ ہوا	آرزوہ رہیوالا	مت آرزوہ	آرزوہ ہو	آرزوہ ہونگا	آرزوہ ہونے
خواہد آفسرد	آفسردہ بود	آفسردہ است	می آفسرد	آفسرد	آفسردون
کھلے گا	کھلاتحا	کھلا ہے	کھلاتحا	کھلا	کھلنا

بفسرد	بفسرد	بفسرد	بفسرد	بفسرد	بفسرد
کے	کے	کے	کے	کے	کے
افشردن	افشردن	افشردن	افشردن	افشردن	افشردن
بخوڑنا	بخوڑنا	بخوڑنا	بخوڑنا	بخوڑنا	بخوڑنا
بیشرد	بیشرد	بیشرد	بیشرد	بیشرد	بیشرد
بخوڑے	بخوڑے	بخوڑے	بخوڑے	بخوڑے	بخوڑے
افزیدن	افزیدن	افزیدن	افزیدن	افزیدن	افزیدن
پیدا کرنا	پیدا کرنا	پیدا کرنا	پیدا کرنا	پیدا کرنا	پیدا کرنا
بیافریند	بیافریند	بیافریند	بیافریند	بیافریند	بیافریند
پیدا کرے	پیدا کرے	پیدا کرے	پیدا کرے	پیدا کرے	پیدا کرے
افشانن	افشانن	افشانن	افشانن	افشانن	افشانن
چمٹکن	چمٹکن	چمٹکن	چمٹکن	چمٹکن	چمٹکن
بیشاند	بیشاند	بیشاند	بیشاند	بیشاند	بیشاند
چمٹکے	چمٹکے	چمٹکے	چمٹکے	چمٹکے	چمٹکے
افکندن	افکندن	افکندن	افکندن	افکندن	افکندن
ڈالنا	ڈالنا	ڈالنا	ڈالنا	ڈالنا	ڈالنا
ببفکند	ببفکند	ببفکند	ببفکند	ببفکند	ببفکند
ڈالے	ڈالے	ڈالے	ڈالے	ڈالے	ڈالے
آرمیدن	آرمیدن	آرمیدن	آرمیدن	آرمیدن	آرمیدن
آرام پانا	آرام پانا	آرام پانا	آرام پانا	آرام پانا	آرام پانا

بیاره	می آرد	بیام	میام	آرمده	آرمیده
آرام پاو	آرام پاه	آرام پا	مت آرام	آرام پاوالا	آرام پایا هوا
آشامیدنا	آشامید	می آشامید	آشامیده	آشامیده	خواهد آشامید
پیا	پیا	پیا تھا	پیا ہے	پیا تھا	پئے کا
بیا شاد	می آشاہ	بیا شام	میاشام	آشامندہ	آشامیدہ
پیوسے	پیاسے	پی پی	مت پی	پیے والا	پیا ہوا
آمزیدن	آمزید	می آمزید	آمزیدہ	آمزیدہ	خواہد آمزیدن
بخشا	بخشا	بخشاتا	بخشای	بخشاتا	بخشے گا
بیامزد	می آمزد	بیامزد	میامزد	آمزندہ	آمزیدہ
بخشے	بخشے	بخش	مت بخش	بخشے والا	بخشا ہوا
انجامینا	انجامید	می انجامید	انجامیدہ	انجامیدہ	خواہد انجامید
تمام ہونا	تمام ہوا	تمام ہوتھا	تمام ہوا ہے	تمام ہوتھا	تمام ہوگا
بہنجامد	می انجامد	بہنجام	مہنجام	انجامندہ	انجامیدہ
تمام ہونو	تمام ہونگا	تمام ہو	مت تمام ہو	تمام ہونوالا	تمام ہوا
آدیشیدنا	آدیشید	می آدیشید	آدیشیدہ	آدیشیدہ	خواہد آدیشید
آدیش کرنا	آدیش کیا	آدیش کرتا تھا	آدیش کیا ہے	آدیش کیا تھا	آدیش کرے گا
آدیشد	می آدیشد	بیشد	میشد	آدیشندہ	آدیشیدہ
آدیش کر	آدیش کرے	آدیش کر	آدیش کرے	آدیش کرے والا	آدیش کرے گا

باب الباء

برودن	برود	می برود	بروده است	بروده بود	خواهد برود
بیمان	می برود	ببست	مبست	ببرنده	ببرده
برنجانوس	برید	می برید	بریده است	بریده بود	خواهد برید
بریدن	می برود	ببست	مبست	ببرنده	ببرده
کاشت	باخت	می باخت	باخته است	باخته بود	خواهد باخت
کامی	می بازو	بباز	مباز	بازنده	بباخته
باختن	برفاست	می برخواست	برخاسته است	برخاسته بود	خواهد برخاست
بازو	می برخیزد	ببرخیزد	مببرخیزد	ببرخیزده	برخواست
بازو	برداشت	می برداش	برداشته است	برداشته بود	خواهد برداش
برخاستن	می بردارد	بببرد	مببرد	ببردارنده	برداشته
ببرخیزد	بافت	می بافت	بافته است	بافته بود	خواهد بافت
برداشتن	می بافد	بباف	مباف	ببافنده	ببافته
ببرخیزد	بست	می بست	بسته است	بسته بود	خواهد بست
ببرخیزد	می نبندد	بببند	مببند	بببندنده	ببسته
ببرخیزد	بارید	می بارید	باریده است	باریده بود	خواهد بارید
ببرخیزد	می بارود	بببار	مببار	ببارنده	باریده
ببرخیزد	بخشید	می بخشید	بخشیده است	بخشیده بود	خواهد بخشید

بخشد	بخشند	بخش	بخش	می بخشد	بخشند
برغلانید	برغلانیده بود	برغلانیده	برغلانیده	می برغلانید	برغلانیده
برغلانید	برغلانیده	میرغلان	میرغلان	می برغلانید	برغلانیده
بوسید	بوسیده بود	بوسیده است	بوسیده است	می بوسید	بوسیده بود
بوسید	بوسیده	مبوس	مبوس	می بوسید	بوسیده
بوسید	بوسیده بود	بوسیده است	بوسیده است	می بوسید	بوسیده بود
بوسید	بوسیده	مبوس	مبوس	می بوسید	بوسیده

باب الپاء

پمورد	پمورده بود	پمورده است	می پمورد	پمورد	پموردن
پماید	پماینده	پماینده	می پماید	پماید	پمایدن
پیراست	پیراسته بود	پیراسته است	می پیراست	پیراست	پیراستن
پیراید	پیراینده	پیراینده	می پیراید	پیراید	پیرایدن
پرداخت	پرداخته بود	پرداخته است	می پرداخت	پرداخت	پرداختن
میردازد	میردازنده	میردازنده	می میردازد	میردازد	میردازدن
می بخت	می بخت بود	می بخت است	می بخت	می بخت	می بختن
میریزد	میریزنده	میریزنده	می میریزد	میریزد	میریزدن
می بخت	می بخت بود	می بخت است	می بخت	می بخت	می بختن
میریزد	میریزنده	میریزنده	می میریزد	میریزد	میریزدن

خواب نداشت	پنداشت	می پنداشت	پنداشت	پنداشت	پنداشت
پنداشته	می پندارد	بپندارد	مپندارد	پندارنده	پنداشته
خواهد پیوست	پیوست	می پیوست	پیوسته است	پیوسته بود	خواهد پیوست
پیوسته	می پیوندد	بپیوندد	مپیوندد	پیوندمه	پیوسته
خواهند پذیرفت	پذیرفت	می پذیرفت	پذیرفته است	پذیرفته بود	خواهند پذیرفت
پذیرفته	می پذیرد	بپذیرد	مپذیرد	پذیرنده	پذیرفته
خواهد پرورد	پرورد	می پرورد	پرورده است	پرورده بود	خواهد پرورد
پرورده	می پرورد	بپرورد	مپرورد	پرورنده	پرورده
خواهد پژمرد	پژمرد	می پژمرد	پژمرده است	پژمرده بود	خواهد پژمرد
پژمرده	می پژمرد	بپژمرد	مپژمرد	پژمرنده	پژمرده
خواهد پاشید	پاشید	می پاشید	پاشیده است	پاشیده بود	خواهد پاشید
پاشیده	می پاشد	بپاشد	مپاشد	پاشنده	پاشیده
خواهد پرید	پرید	می پرید	پریده است	پریده بود	خواهد پرید
پریده	می پرود	بپرود	مپرود	پرنده	پریده
خواهد پرسید	پرسید	می پرسید	پرسیده است	پرسیده بود	خواهد پرسید
پرسیده	می پرسد	بپرسد	مپرسد	پرسنده	پرسیده
خواهد پرستید	پرستید	می پرستید	پرستیده است	پرستیده بود	خواهد پرستید
پرستیده	می پرستد	بپرستد	مپرستد	پرستنده	پرستیده
خواهد پسندید	پسندید	می پسندید	پسندیده است	پسندیده بود	خواهد پسندید

پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
خواهید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
خواهید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
خواهید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید
پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید	پسندید

باب التاء

خواهید	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
تافت	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
خواهید	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
تافت	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
خواهید	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
تافت	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
خواهید	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت
تافت	تافت	تافت	تافت	تافت	تافت

ترسیدن	ترسید	می ترسید	ترسیده است	ترسیده بود	خواهد ترسید
ترسیدن	می ترسد	ترسد	ترسند	ترسند	ترسید

باب الشاء

ثابت کردن	ثابت کرد	ثابت میکرد	ثابت کرده است	ثابت کرده بود	ثابت خواهد کرد
ثابت کردن	ثابت میکند	ثابت بکن	ثابت مکن	ثابت نکنند	ثابت کرده
شنا کردن	شنا کرد	شنا میکرد	شنا کرده است	شنا کرده بود	شنا خواهد کرد
شنا کردن	شنا میکند	شنا بکن	شنا مکن	شنا نکنند	شنا کرده

باب ا ب ح م

جستن	جست	می جست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
جستن	می جهد	جهد	مجهد	جمنده	جسته
جستن	جست	میجست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
جستن	می جوید	جوید	مجوس	جونده	جسته
جنگیدن	جنگید	می جنگید	جنگیده است	جنگیده بود	خواهد جنگید
جنگیدن	می جنگد	بجنگ	بجنگ	جنگند	جنگید
جنبیدن	جنبید	می جنبید	جنبیده است	جنبیده بود	خواهد جنبید
جنبیدن	می جنبد	بجنب	بجنب	جنبند	جنبید
جوشیدن	جوشید	می جوشید	جوشیده است	جوشیده بود	خواهد جوشید
جوشیدن	می جوشد	بجوش	بجوش	جوشند	جوشید

باب الحیم

خواهد چید	چیده بود	چیده است	می چید	چید	چیدن
چیده	چیننده	چین	بچین	می چیند	چینند
خواهد خرید	خریده بود	خریده است	می خرید	خرید	خریدن
خریده	خرنده	مخر	بمخر	می خورد	مخرند
خواهد چسبید	چسبیده بود	چسبیده است	می چسبید	چسبید	چسبیدن
چسبیده	چسبنده	مچسب	بمچسب	می چسبند	مچسبند
خواهد چشید	چشیده بود	چشیده است	می چشید	چشید	چشیدن
چشیده	چشننده	مچش	بمچش	می چشد	مچشدند
خواهد چکید	چکیده بود	چکیده است	می چکید	چکید	چکیدن
چکیده	چکنده	مچک	بمچک	می چکد	مچکند

باب الحاء

حاصل خواهد کرد	حاصل کرده بود	حاصل کرده است	حاصل میبرد	حاصل کرد	حاصل کردن
حاصل کرد	حاصل کننده	حاصل کن	حاصل کن	حاصل میکند	حاصل میکنند
حذر خواهد کرد	حذر کرده بود	حذر کرده است	حذر میبرد	حذر کرد	حذر کردن
حذر کرده	حذر کننده	حذر کن	حذر کن	حذر میکند	حذر میکنند
حل خواهد کرد	حل کرده بود	حل کرده است	حل میبرد	حل کرد	حل کردن
حل کرده	حل کننده	حل کن	حل کن	حل میکند	حل میکنند
حیران خواهد شد	حیران شده بود	حیران شده است	حیران میشد	حیران شد	حیران شدن

حیران شود	حیران شو	حیران شود	حیران شود	حیران شود	حیران بود
		باب الحاء			
خواست	میخواست	خواست	خواست	خواست	خواستن
میخواهد	بخواهد	مخواه	بخواه	مخواه	بخواهد
خفت	میخفت	خفته است	میخفت	خفته بود	خفتن
میخسپد	بمخپ	مخپ	بمخپ	مخپید	بمخسپد
خواند	میخواند	خوانده است	میخواند	خوانده بود	خواندن
میخواند	بخواند	مخوان	بمخوان	مخوانده	بخواند
خورد	میخورد	خورده است	میخورد	خورده بود	خوردن
میخورد	بمخورد	مخورد	بمخورد	مخورده	بمخورد
خایید	میخایید	خاییده است	میخایید	خاییده بود	خاییدن
میخایید	بمخایید	مخایید	بمخایید	مخاییده	بمخایید
خارید	میخارید	خاریده است	میخارید	خاریده بود	خاریدن
میخارید	بمخارید	مخارید	بمخارید	مخاریده	بمخارید
خرشید	میخرشید	خرشیده است	میخرشید	خرشیده بود	خرشیدن
میخرشید	بمخرشید	مخرشید	بمخرشید	مخرشیده	بمخرشید
خرامید	میخرامید	خرامیده است	میخرامید	خرامیده بود	خرامیدن
میخرامید	بمخرامید	مخرامید	بمخرامید	مخرامیده	بمخرامید
خوشید	میخوشید	خوشیده است	میخوشید	خوشیده بود	خوشیدن

میخوشد	میخوشید	میخوش	میخوشید	میخوشد	میخوشید
خروشد	خروشید	خروش	خروشید	خروشد	خروشید
میخروشد	میخروشید	میخروش	میخروشید	میخروشد	میخروشید
خریدن	خریدید	خرید	خریدید	خریدن	خریدید
میخرد	میخرید	میخرد	میخرید	میخرد	میخرید
خریدن	خریدید	خرید	خریدید	خریدن	خریدید
میخرد	میخرید	میخرد	میخرید	میخرد	میخرید
طلبیدن	طلبیدید	طلبید	طلبیدید	طلبیدن	طلبیدید
میطلبد	میطلبید	میطلبد	میطلبید	میطلبد	میطلبید
حمیدن	حمیدید	حمید	حمیدید	حمیدن	حمیدید
میخندد	میخندید	میخندد	میخندید	میخندد	میخندید
خندیدن	خندیدید	خندید	خندیدید	خندیدن	خندیدید
میخندد	میخندید	میخندد	میخندید	میخندد	میخندید
خوابیدن	خوابیدید	خوابید	خوابیدید	خوابیدن	خوابیدید
میخوابد	میخوابید	میخوابد	میخوابید	میخوابد	میخوابید

باب اَدَال

داشتن	داشتید	داشت	داشتید	داشتن	داشتید
میدارد	میدارید	میدارد	میدارید	میدارد	میدارید

داشتم

خواست	دانسته بود	دانست	میدانست	دانست	دانستن
خواهند دانست	داننده	مدان	بدان	میداند	بدانند
خواهند یافت	دریافته بود	دریافت	می یافت	دریافت	در یافتن
در یافته	دریابنده	دریاب	بدریاب	می دریابد	معلوم کرد بدریابد
خواهند خست	دوخته بود	دوخت	میدوخت	دوخت	نظم گرفتن دوختن
دوخته	دوزنده	دور	بدور	میدورد	سپاه بدورزد
خواهند داد	دادنده بود	داد	میداد	داد	دادن
داد	دهنده	ده	دهد	میدهد	دین دهد
خواهند دید	دیدنده بود	دید	میدید	دید	دیدن
دید	ببیننده	ببین	میبین	می بیند	تکلیف ببیند
خواهند دید	دیدنده بود	دید	میدید	دید	دیدن
دریده	درنده	در	بدر	میدرد	بدر و ببخارند
خواهند خشید	درخشیده بود	درخشید	میدرخشید	درخشید	درخشیدن
درخشیده	درخشنده	درخش	بدرخش	میدرخشد	بدرخشند
خواهند زد	زدنده بود	زد	میزد	زد	زدن
زدیده	زدنده	مزد	بمزد	میززد	چورتان بمزد و
خواهند دید	دیدنده بود	دید	میدید	دید	دیدن
دید	دنده	دند	بدم	میدمد	بمکنند بدم
خواهند دوشید	دوشیده بود	دوشید	میدوشید	دوشید	دوشیدن

دوشیده	دوشنده	دوش	بدوش	می دوشد	دوشد
خواهد دوشید	دوشیده بود	دوشیده است	میدوشد	دوشید	دوشیدن
دوشیده	دوشنده	دوش	دوش	میدوشد	دوشیدن
باب الذال					
دوخ خواهد کرد	دوخ کرده بود	دوخ کرده است	دوخ میکرد	دوخ کرد	دوخ کردن
دوخ کرده	دوخ کننده	دوخ کن	دوخ میکن	دوخ میکند	دوخ کردن
ذکر خواهد کرد	ذکر کرده بود	ذکر کرده است	ذکر میکرد	ذکر کرد	ذکر کردن
ذکر کرده	ذکر کننده	ذکر کن	ذکر میکن	ذکر میکند	ذکر کردن
باب الراء					
خواهد ربود	ربوده بود	ربوده است	می ربود	ربود	ربودن
ربوده	رباینده	مربای	بربای	می رباید	ربایدن
خواهد رست	رسته بود	رسته است	میرست	رست	رستن
رسته	رهنده	مره	بره	می رهد	رهدن
خواهد رست	رسته بود	رسته است	میرست	رست	رستن
رسته	روئنده	مروی	بروی	می روید	روییدن
خواهد رفت	رفته بود	رفته است	میرفت	رفت	رفتن
رفته	روزنده	مرو	برو	می رود	رودن
خواهد رفت	رفته بود	رفته است	میرفت	رفت	رفتن
رفته	روبنده	مروب	بروب	می روبد	روبیدن

خواهد ریخت	ریخته بود	ریخته است	میریخت	ریخت	ریختن
ریخته	ریزده	میز	بریز	میززد	بریزد
خواهد ریست	ریسته بود	ریسته است	میریست	ریست	ریستن
ریسته	رسینده	میس	بریس	میرید	بریسد
خواهد راند	رانده بود	رانده است	میراند	راند	راندن
رانده	رامنده	مران	بران	میراند	برانند
خواهد رسید	رسیده بود	رسیده است	میرسید	رسید	رسیدن
رسیده	رسنده	مرس	برس	میرسد	برسد
خواهد رقصید	رقصیده بود	رقصیده است	میرقصید	رقصید	رقصیدن
رقصیده	رقصنده	مرقص	برقص	میرقصد	برقصد
خواهد رسید	رسیده بود	رسیده است	میرسید	رسید	رسیدن
رسیده	رسنده	مرم	برم	میرسد	برسد
خواهد ریخت	ریخته بود	ریخته است	میریخت	ریخت	ریختن
ریخته	ریخنده	مریخ	بریخ	میریخد	بریخد
خواهد روئید	روئیده بود	روئیده است	میروئید	روئید	روئیدن
روئیده	روئنده	مروک	بروک	میروید	بروید

باب الزاء

خواهد زاد	زاده بود	زاده است	میزاد	زاد	زادون
زاده	زائنده	مزاس	بزاس	میزاید	بزاید

از آنجا که در این کتاب در بیان کلمات و معانی آنها در هر بابی که در این کتاب است در هر بابی که در این کتاب است در هر بابی که در این کتاب است

زود	میزرد	زده است	زده بود	خواهد زد
میزند	بزن	فرن	زنده	زده
زیت	میزیت	زیت است	زیت بود	خواهد زیت
میزید	بزن	زن	زینده	زیت
زود	میزود	زود است	زود بود	خواهد زود
میزواید	بزد	مزدای	زوانده	زود
زارید	میزارید	زارید است	زارید بود	خواهد زارید
میزارد	بزار	مزار	زارنده	زارید

باب اسین

سود	می سود	سود است	سود بود	خواهد سود
می ساید	بسای	سای	سائنده	سود
ستود	می ستود	ستود است	ستود بود	خواهد ستود
می ستاید	بستای	ستای	ستائنده	ستود
ستد	می ستد	ستد است	ستد بود	خواهد ستد
می ستاند	بستان	مستان	ستاننده	ستد
ساخت	می ساخت	ساخت است	ساخت بود	خواهد ساخت
می سازد	بساز	ساز	سازنده	ساخت
سخت	می سخت	سخت است	سخت بود	خواهد سخت

سوزد	می سوزد	بسوز	مسوز	سوزده	سوزسته
سخت	می سخت	بسخت	مسخت	سخت بود	سخت خواست
سفته	می سفته	بسفته	مسفته	سفته بود	سفته خواست
سپرد	می سپرد	بسپرد	مسپرد	سپرد بود	سپرد خواست
سپرد	می سپرد	بسپرد	مسپرد	سپرد بود	سپرد خواست
سترود	می سترود	بسترود	مسترود	سترود بود	سترود خواست
سترود	می سترود	بسترود	مسترود	سترود بود	سترود خواست
سرایید	می سرایید	بسرایید	مسرایید	سرایید بود	سرایید خواست
سرایید	می سرایید	بسرایید	مسرایید	سرایید بود	سرایید خواست
سرفید	می سرفید	بسرفید	مسرفید	سرفید بود	سرفید خواست
سرفید	می سرفید	بسرفید	مسرفید	سرفید بود	سرفید خواست
سگالید	می سگالید	بسگالید	مسگالید	سگالید بود	سگالید خواست
سگالید	می سگالید	بسگالید	مسگالید	سگالید بود	سگالید خواست
سجید	می سجید	بسجید	مسجید	سجید بود	سجید خواست
سجید	می سجید	بسجید	مسجید	سجید بود	سجید خواست

باب الثمین

شدن	شد	می شد	شده است	شده بود	خواست
شود	می شود	بشود	شود	شونده	شده

سوزد می سوزد بسوز مسوز سوزده سوزسته
 سخت می سخت بسخت مسخت سخت بود سخت خواست
 سفته می سفته بسفته مسفته سفته بود سفته خواست
 سپرد می سپرد بسپرد مسپرد سپرد بود سپرد خواست
 سپرد می سپرد بسپرد مسپرد سپرد بود سپرد خواست
 سترود می سترود بسترود مسترود سترود بود سترود خواست
 سترود می سترود بسترود مسترود سترود بود سترود خواست
 سرایید می سرایید بسرایید مسرایید سرایید بود سرایید خواست
 سرایید می سرایید بسرایید مسرایید سرایید بود سرایید خواست
 سرفید می سرفید بسرفید مسرفید سرفید بود سرفید خواست
 سرفید می سرفید بسرفید مسرفید سرفید بود سرفید خواست
 سگالید می سگالید بسگالید مسگالید سگالید بود سگالید خواست
 سگالید می سگالید بسگالید مسگالید سگالید بود سگالید خواست
 سجید می سجید بسجید مسجید سجید بود سجید خواست
 سجید می سجید بسجید مسجید سجید بود سجید خواست

بجایان شوید میزید شریفه است شریفه بود خواهد شریفه خواهد شریفه شریفه

شستن	شست	می شست	شست	شست	شستن
می شوید	می شوید	می شوید	می شوید	می شوید	می شوید
شکت	شکت	می شکت	شکت	شکت	شکت
می شکند	می شکند	می شکند	می شکند	می شکند	می شکند
شکند	شکند	می شکند	شکند	شکند	شکند
شناختن	شناخت	می شناخت	شناخت	شناخت	شناختن
می شناسد	می شناسد	می شناسد	می شناسد	می شناسد	می شناسد
شکافتن	شکافت	می شکافت	شکافت	شکافت	شکافتن
می شکافد	می شکافد	می شکافد	می شکافد	می شکافد	می شکافد
شکفتن	شکفت	می شکفت	شکفت	شکفت	شکفتن
می شکند	می شکند	می شکند	می شکند	می شکند	می شکند
شکبیدن	شکبید	می شکبید	شکبید	شکبید	شکبیدن
می شکبند	می شکبند	می شکبند	می شکبند	می شکبند	می شکبند
شمنیدن	شمنید	می شمنید	شمنید	شمنید	شمنیدن
می شمنند	می شمنند	می شمنند	می شمنند	می شمنند	می شمنند
باب الصاد					
صلح کردن	صلح کرد	صلح میکرد	صلح کرده است	صلح کرده بود	صلح کرد
صلح میکند	صلح می کند	صلح می کند	صلح می کند	صلح می کند	صلح کرده

صلاح داد	صلاح داد بود	صلاح داد است	صلاح میدهد	صلاح میدهد	صلاح داد	صلاح داد
صلاح داد	صلاح داد بود	صلاح داد است	صلاح میدهد	صلاح میدهد	صلاح میدهد	صلاح میدهد
صبر کرد	صبر کرده بود	صبر کرده است	صبر میکند	صبر میکند	صبر کرد	صبر کرد
صبر کرد	صبر کرده بود	صبر کرده است	صبر میکند	صبر میکند	صبر میکند	صبر میکند
باب الضاد						
ضایع کرد	ضایع کرده بود	ضایع کرده است	ضایع میکند	ضایع میکند	ضایع کرد	ضایع کرد
ضایع کرد	ضایع کرده بود	ضایع کرده است	ضایع میکند	ضایع میکند	ضایع میکند	ضایع میکند
ضبط کرد	ضبط کرده بود	ضبط کرده است	ضبط میکند	ضبط میکند	ضبط کرد	ضبط کرد
ضبط کرد	ضبط کرده بود	ضبط کرده است	ضبط میکند	ضبط میکند	ضبط میکند	ضبط میکند
باب الطاء						
طلب کرد	طلب کرده بود	طلب کرده است	طلب میکند	طلب میکند	طلب کرد	طلب کرد
طلب کرد	طلب کرده بود	طلب کرده است	طلب میکند	طلب میکند	طلب میکند	طلب میکند
باب الظاء						
ظالم کرد	ظالم کرده بود	ظالم کرده است	ظالم میکند	ظالم میکند	ظالم کرد	ظالم کرد
ظالم کرد	ظالم کرده بود	ظالم کرده است	ظالم میکند	ظالم میکند	ظالم میکند	ظالم میکند

در این کتاب شرح و توضیح هر کلمه از این کتب آمده است و هر کجا که در این کتب کلمه‌ای از این کتب آمده است در این کتاب شرح و توضیح آن کلمه آمده است و هر کجا که در این کتب کلمه‌ای از این کتب آمده است در این کتاب شرح و توضیح آن کلمه آمده است

فرمودن	فرمود	می فرمود	فرموده است	فرموده بود	خواهد فرمود
فرمانان	می فرماید	بفرماید	مفرماید	فرماننده	فرموده
فرمانان	فرقت	میفرقت	فرقت است	فرقت بود	خواهد فرقت
فریب دینا	میفریبند	بفریبند	مفریبند	فریبنده	فرقت
فریب پیش	فروخت	میفروخت	فروخته است	فروخته بود	خواهد فروخت
فروختن	میفروشد	بفروشد	مفروش	فروشنده	فروخت
بفروشد	فرستاد	می فرستاد	فرستاده است	فرستاده بود	خواهد فرستاد
فرستادن	میفریبند	بفریبند	مفریبند	فریبنده	فرستاد
فریب	فریب	می فریبند	فریبده است	فریبده بود	خواهد فریبند
فریب	می فریبند	بفریبند	مفریبند	فریبنده	فریبند

باب الفاف

قابل شد	قابل شد	قابل میشد	قابل شده است	قابل شده بود	قابل خواهد شد
قابل بود	قابل میشود	قابل بشود	قابل شو	قابل شونده	قابل شده
قرار کردن	قرار کرد	قرار میکرد	قرار کرده است	قرار کرده بود	قرار خواهد کرد
قرار کردن	قرار میکند	قرار بکند	قرار کن	قرارکننده	قرار کرده
قصد کردن	قصد کرد	قصد میکرد	قصد کرده است	قصد کرده بود	قصد خواهد کرد
قصد کردن	قصد میکند	قصد بکند	قصد کن	قصدکننده	قصد کرده

باب الکاف

کشادون	کشاد	می کشاد	کشاده است	کشاده بود	خواهد کشاد
کشاد	کشاد	می کشاد	کشاده است	کشاده بود	خواهد کشاد